

چکیده

پس از فروپاشی شوروی و گسترش روابط سیاسی و اقتصادی میان روسیه و عربستان، انتظار می‌رفت که زمینه‌های ایجاد روابط دوستانه و پایدار میان دو کشور فراهم شود، اما این روابط در سالهای اخیر، به واسطه اختلافات متعدد و عمیق، همراه با بی‌اعتمادی و نگرانی بوده است. این اختلافات بر سر مسایلی چون تعیین قیمت نفت، سرمایه‌گذاری و تجارت، ادعاهای روسیه نسبت به سیاست سعودی‌ها در قضیه چین، نگرانیهای امنیتی عربستان درباره مبادلات تسلیحاتی روسیه و اسرائیل و نیز همکاریهای فنی تهران-مسکو است. این مقاله به بررسی دیدگاههای مقامات دو کشور نسبت به مسایل اختلافی یاد شده می‌پردازد و پیامدهای احتمالی این روابط پیچیده را شناسایی می‌کند.

کلید واژه‌ها: سیاست خارجی روسیه، سیاست خارجی عربستان، امنیت ملی،

سرمایه‌گذاری خارجی، نفت، اوپک

* استاد حکومت و سیاست در دانشگاه جرج میسون (آمریکا)

Mark N. Katz, "Saudi-Russian Relations in the Putin Era," *Middle East Journal*, Vol. 55, No. 4, Autumn 2001.

** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه شهید بهشتی

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۲، ص ۱۷۷-۲۰۸

بیست سال پیش، روابط عربستان و شوروی بسیار ضعیف و کم‌رنگ بود؛ چرا که دوران جنگ سرد حاکمیت داشت. شوروی‌ها به دنبال آن بودند که وابستگی و اتکای عربستان به ایالات متحده را کاهش دهند، بنابراین به اقدامات متعددی که چندین سال نیز به طول انجامید، مبادرت ورزیدند. روس‌ها به دنبال آن بودند که سعودی‌ها را متقاعد نمایند که چنانچه ریاض با مسکو همکاری داشته باشد، واشنگتن مجبور خواهد شد که به دیدگاه‌ها و نظرات عربستان توجه جدی‌تری داشته باشد. شوروی در این راستا به منافع با اهمیت مشترک بین خود و عربستان اشاره می‌کرد: هر دو کشور طرفدار مواضع فلسطین در کشمکش عربی-اسرائیلی بوده‌اند. در ضمن از صدام حسین، رئیس‌جمهور عراق، در جریان جنگ با ایران پس از پیشروی نیروهای ایرانی در خاک عراق، حمایت نموده‌اند. اما با وجود اینکه مسکو دایم مراتب دوستی خود را اظهار می‌داشت، ریاض به شدت از تهاجم شوروی به افغانستان، حمایت از رژیم‌های مارکسیستی همسایه چون یمن جنوبی و اتیوپی، حمایت از حرکت‌های انقلابی مارکسیستی در منطقه و همین‌طور از فروش تسلیحات به رژیم‌های رادیکال عرب احساس تهدید می‌نمود. سعودی‌ها نحوه رفتار مسکو با مسلمانان شوروی را ناپسند و مردود می‌دانستند. ناسازگاری سعودی با اتحاد جماهیر شوروی سابق به قدری گسترده بود که ریاض، حتی با تجدید روابط سیاسی با مسکو که از سوی استالین در سال ۱۹۳۸ قطع شده بود،^۱ موافقت نداشت. این‌گونه به نظر می‌رسد که تغییر این وضعیت در بیست سال پیش نیز متصور نبود.

ده سال پیش وضعیت کاملاً تفاوت کرد. به طور کلی با فروپاشی کمونیسم و فروکش نمودن جنگ سرد، مسکو به تغییر آن دسته از سیاست‌ها که ریاض آنها را تهدید تعریف می‌کرد، پرداخت. اقداماتی چون عقب‌نشینی از افغانستان، قطع حمایت از یمن جنوبی، اتیوپی و جنبش‌های انقلابی مارکسیستی از این دسته تغییرات است. علاوه بر این، همکاری شوروی طی سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۰ این اجازه را به شورای امنیت سازمان ملل داد که قطعنامه‌هایی را در جهت عقب‌نشینی عراق از کویت به تصویب برساند. این قطعنامه‌ها شامل مشروعیت

استفاده از قوه قهریه برای بیرون راندن عراق نیز می شد. کمی پس از تهاجم عراق به کویت سرانجام ریاض در سال ۱۹۹۰ با تجدید روابط دیپلماتیک با مسکو موافقت نمود. با تأمین کمک مالی ۲٫۵ میلیارد دلاری از سوی عربستان به مسکو در سال ۱۹۹۱ و آزادی مسلمانان شوروی سابق در انجام فرایض دینی خویش و مرتبط بودن ایشان با دیگر مسلمانان جهان، زمینه های ایجاد روابط حسنه بین مسکو و ریاض آشکار گردید. مفسران روسی مشتاقانه از روابط سعودی- روسی استقبال نمودند؛ چرا که آنها امیدوار بودند سرمایه گذاری عربستان در حجم گسترده در روسیه تحقق یابد و همچنین، خرید تسلیحات روسی مورد توجه عربستان قرار گیرد.^۲

اکثر آرزوهای روسیه قبل از آنکه عینیت یابد، با شکست مواجه گردید و روابط سعودی و روسیه و برای یک بار دیگر کم رنگ و ضعیف گردید. بسیاری از مسایلی که مسکو و ریاض در بیست سال گذشته بر سر آن اختلاف داشتند و در ده سال گذشته حل شده به نظر می آمدند، باز در یک بستر و زمینه متفاوت مطرح گردید. با وجودی که مسکو دیگر به حمایت از رژیمهای مارکسیستی و یا جنبشهای انقلابی همانند زمان جنگ سرد و اقدام نمی کرد، ریاض احساس تهدید از مسکورا در خود زنده می دید. این احساس به واسطه گزارشهای دریافتی از فروش تسلیحات به کشورهای همسایه، آن هم همسایگانی که عربستان با آنها روابط مناسب نداشته و یا حتی با آنها روابط خصمانه داشته است، تشدید می گردید. مسکو به نوبه خود، نسبت به سرمایه گذاری عربستان سعودی در روسیه احساس دلسردی و ناامیدی می کند؛ چرا که سرمایه گذاری عربستان عینیت نیافته است و همین طور تمایل آن برای حفظ قیمت نفت در حد متوسط و نه در حد بالا، با سیاستهای روسیه سازگاری ندارد. زمانی که هیأت حاکمه عربستان در خصوص دیدگاههای روسیه نسبت به مسایل مذکور هیچ گونه توجهی نمی کند، روس ها، سعودی ها را به واسطه بروز درگیری در چین، رشد بنیادگرایی اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی سابق و رفتار طالبان در افغانستان مورد ملامت قرار می دهند. مسکو و ریاض حتی در دیدگاههای مشابه خود در خصوص کشمکش اعراب و اسرائیل آن چنان که در بیست سال گذشته وجود داشت، دیگر اشتراک چندانی ندارند؛ چرا که مسکو با وجود حمایت لفظی

از فلسطین، روابطش را با اسرائیل بسیار نزدیک‌تر و مستحکم‌تر ساخته است، پیوندی که شامل همکاری نظامی نیز می‌گردد. بنابراین، در بیست سال گذشته، روابط بین ریاض و مسکو از حالت سرد به روابط گرم و سپس به حالت سرد متغیر بوده است و این روابط در حال سردتر شدن است. عده‌ای ممکن است این‌گونه اظهار نظر کنند که روابط سرد سعودی- روسیه آن چنان مسئله مهم و قابل توجهی نمی‌باشد؛ چرا که روسیه دیگر کشور آن چنان مهمی نیست. بحثی که من در این مقاله دنبال می‌کنم، آن است که وضعیت و نوع روابط سعودی- روسیه در حال حاضر اهمیت دارد. دولتهای هر دو کشور با مشکلات شدید اقتصادی و امنیتی مواجه هستند. مسکو و ریاض با اتخاذ تصمیمات و به کارگیری سیاستهایی چند به اصلاح مشکلات خویش امیدوار هستند. اصلاح این مشکلات به بروز مشکل برای طرف دیگر منجر گردیده است. این فرایندها نه تنها پیامد منفی برای روسیه و عربستان سعودی به دنبال خواهد داشت، بلکه دیگر کشورها را نیز با مشکل روبه‌رو خواهد کرد. این مشکلات شامل کشورهای غربی نیز خواهد شد. نقطه آغازین مطالعه من، بحث مختصری از مشکلات پیش روی مسکو و ریاض است. بررسی سیاستهای دو کشور در مرحله بعدی صورت خواهد گرفت؛ سیاستهایی که هم مسکو و هم ریاض آنها را دارای تأثیر منفی بر خود می‌دانند. در پایان نتیجه‌گیری خود را به همراه ارزیابی از تفاسیر متعدد درباره این روابط سخت و بفرنج ارایه خواهم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

مشکلات داخلی

روسیه و عربستان سعودی در یک سری مشکلات مشخص اشتراک دارند. اولین و برجسته‌ترین مشکل، وابستگی اقتصاد دو کشور، آن هم در سطح وسیع، به حوزه‌های نفتی است. نقش نفت در اقتصاد سعودی بسیار واضح است و نیازی به تفسیر ندارد. درآمد حاصله از بخش نفت حدود ۷۵ درصد از درآمد دولتی عربستان سعودی است.^۳ اگرچه روسیه به صنعت نفت خود چندان وابسته نیست؛ تخمین زده می‌شود که نیمی از درآمد دولت از این بخش تأمین می‌گردد.^۴ بین وضعیت روسیه و سعودی یک تفاوت قطعی وجود دارد و آن، رابطه بین

دولت به عنوان یک کل و بخش نفت است. در عربستان سعودی بالاترین سطوح دولتی در سطح نسبتاً محکمی بر حوزه نفت کنترل دارند که شرکت بزرگ آرامکوی سعودی نیز از این قاعده مستثنی نیست. این شرکت مهم‌ترین تولیدکننده نفت عربستان است. در حالی که مسکو در دوره اتحاد جماهیر شوروی نه در سطحی وسیع‌تر از عربستان به کنترل حوزه نفت مبادرت می‌ورزید، هم اکنون این مطلب صحت ندارد و کم و بیش بنگاههای نفتی خصوصی به وجود آمده‌اند. شرکتهایی چون گاز پروم (انحصار گاز)، ترانز نفت (انحصار خطوط لوله) و بیش از پنجاه شرکت نفتی دیگر در حال فعالیت هستند. این شرکتها با توجه به سهمی که به خود اختصاص می‌دهند به بازیگران سیاسی مهمی تبدیل شده‌اند. ثروت نسبی که این حوزه به خود اختصاص می‌دهد، در اثباتی که فقر در روسیه با سیاستهای انتخاباتی درهم آمیخته است، موجب آن گردیده که این بنگاههای نفتی نفوذ بسیاری در دولت به دست آورند.^۵ دومین مشکل که دو کشور با آن مواجهند آن است که، اگر چه بخشهای نفتی دو کشور نسبتاً پیشرفته است (پیشرفت روسیه به مراتب بیشتر است)، اقتصادهای غیرنفتی آنها کمتر پیشرفت کرده است. این مسئله در خصوص عربستان سعودی بیشتر صادق است؛ چرا که در این کشور نفت اصلی‌ترین کالای صادراتی به حساب می‌آید. در سال ۱۹۹۹، نفت ۸۴ درصد از مجموع صادرات عربستان را به خود اختصاص داده است. اقتصاد روسیه کاملاً با آنچه که در عربستان شاهد آن بودیم، مطابقت ندارد. روسیه اقلام مختلفی به غیر از نفت صادر می‌کند، اگرچه اکثر این اقلام شامل صادرات فلز و مواد شیمیایی می‌گردد. تنها کالای صنعتی قابل رقابت در بازار جهانی، تسلیحات روسیه است. سهم بخش نفتی روسیه در حجم صادرات این کشور با اهمیت است و حدود ۴۴ درصد از مجموع صادرات این کشور را در سال ۱۹۹۹ به خود اختصاص داده است.^۷

مشکل سوم که دو کشور با آن مواجهند، بی‌کاری گسترده است. بخش عمومی هر دو کشور از آنچه به طور مشترک از آن به عنوان کارگران غیر مولد یاد می‌کنند، اشباع شده است. حوزه‌های تولیدی بخش خصوصی توانایی به کارگیری و جذب کارگران بیشتری را ندارد. در روسیه بیشتر جمعیت از سوی کارگزاران غیر مولد که دستمزدهای بسیار پایین نیز

می پردازند، استخدام می گردند. پرداخت این دستمزدها اغلب ماهها - اگر نگوئیم سالها - به تعویق می افتد. در مجموع سطح بی کاری روسیه، در بالاترین سطح، ۲۵ درصد تخمین زده می شود.^۸ وضعیت اشتغال در عربستان سعودی، آن چنان که در روسیه شاهد بودیم، اسفناک نیست. عربستان سعودی از دهه های گذشته تاکنون میلیونها کارگر خارجی را در خود جای داده است. اکثر این کارگران از کشورهای در حال توسعه بوده و در مشاغل سطح پایین به کار گرفته شده اند؛ مشاغلی که سعودی ها هیچ تمایلی به انجام آن ندارند. با وجود این، بسیاری از مشاغل سطح بالاتر نیز هستند که در آن از خارجیان استفاده می شود. با وجودی که یک برنامه فعال در مسیر سعودی سازی نیروی کار در عربستان تدوین شده است، تعداد فارغ التحصیلان دانشگاهی و جوان سعودی بیش از فرصتهای شغلی است. به طور کلی، اعتقاد فراگیری بین کارمندان و مستخدمان سعودی و غیرسعودی وجود دارد که خارجیا به مراتب از سعودی ها قدرت تولید بیشتری دارند.^۹ نتیجه این خواهد بود که با وجود ثروت نفتی عربستان سعودی، بی کاری در حال رشد در عربستان سعودی وجود دارد؛ برخی نرخ بی کاری در بین مردان را در سال ۲۰۰۱ بین ۲۵ تا ۳۰ درصد تخمین زده اند.^{۱۰} چهارمین مشکل که دولتهای سعودی و روسیه با آن مواجهند، منابع ناکافی درآمد برای پرداخت هزینه هاست. سالهاست که گزارشهای فراوانی مبنی بر عدم توانایی دولت روسیه در جمع آوری مالیات متعلق به دولت منتشر می گردد. در نتیجه مسکو قادر به دستیابی به خواسته های ضروری خویش از جمله پرداخت بدهیهای کلان، دستیابی به یک جایگزین برای صنعت قدیمی اسلحه سازی خویش و یا حتی پرداخت حقوق نظامیان خود در سر موعد نیست.^{۱۱} در حالی که عربستان سعودی هنوز به عنوان یک کشور ثروتمند نفتی شناخته می شود، درآمدهای حاصله از این منبع چند سالی است که نتوانسته است هزینه های انبوه نظامی را پوشش دهد. این امر شامل هزینه های مرتبط با جنگ خلیج فارس ۹۱-۱۹۹۰ نیز می شود. این درآمدها صرف هزینه های بهداشت، آموزش و دیگر خدمات لازم برای جمعیت به سرعت در حال رشد، می گردد. در نتیجه، بودجه سعودی از مدتها پیش دچار کسری است و دولت دچار یک بدهی عظیم در حال افزایش شده است؛ بدهی ای که در واقع شهروندان این کشور متحمل خواهند

شد.^{۱۲} با وجود اینکه وضعیت دو کشور در بسیاری جهات متفاوت است، واقعیت اصلی آن است که در هر دو کشور درآمدهای دولتی هزینه های دولت را پوشش نمی دهند و زمینه های اعمال محدودیت در توانایی دولت‌های مذکور در پاسخ به مشکلات اقتصادی پیش روی خویش را فراهم می آورند.

مشکل پنجم که این دو دولت - و در واقع همه کشورها - با آن مواجهند، تأثیر نیروهای جهانی شدن بر جوامعشان است. با وجود تلاشهای دولت پوتین در کنترل رسانه های عمومی روسیه، شهروندان روسی به طور گسترده ای به بسیاری از منابع اطلاعات در خصوص کشور خود و بقیه جهان از طریق رسانه های سنتی و - در حجم کمتر - اینترنت دسترسی دارند.^{۱۳} در حالت مشابه، با وجود استمرار کنترل دولت بر رسانه ها در عربستان سعودی، بسیاری از شهروندان سعودی هم اکنون به منابع رسانه ای مستقل مثل شبکه الجزیره قطر، تلویزیون ماهواره ای لبنان و همین طور اینترنت دسترسی دارند.^{۱۴} در روسیه و عربستان سعودی مانند هر جای دیگر، این فرایند امکان آن را فراهم می کند که شهروندان هر دو کشور شرایط و وضعیت خویش را با مردم دیگر کشورهای دنیا مقایسه نموده و به ابراز خواسته های خود، به خصوص از طریق اینترنت، و برای کسب آنچه دیگران دارند و آنان ندارند، مبادرت ورزند. مشکل ششم، وجود یک اپوزیسیون مسلمان است؛ هر چند طبیعت این اپوزیسیون در هر یک از این دو کشور بسیار متفاوت از یکدیگر است. به نظر «مای یمانی» اپوزیسیون مسلمان در عربستان سعودی مشخصاً قدرتمند نیست. از سوی دیگر، یک نارضایتی فزاینده در عربستان سعودی نسبت به ناتوانی اجزای حکومتی در حل مشکلات در حال رشد جامعه و همین طور فساد مشهود دستگاه حکومتی مشاهده می شود. علاوه بر این، نارضایان تمایل دارند که آنچه را که در آن گرفتار شده اند، مولود عدم پابندی و توجه ناکافی به اصول و احکام اسلامی بدانند. حکومت سعودی نسبت به این قبیل انتقادات بسیار حساسیت دارد. این حساسیت از آنجا ناشی می گردد که حکومت مشروعیت خود را ناشی از نظارت عالی ترین مقام بر اجرای اصول و احکام اسلامی می داند.^{۱۵} در حالی که تمامی جمعیت سعودی را مسلمانان تشکیل می دهند، در روسیه مسلمانان یک هشتم جمعیت را به خود اختصاص داده اند. با وجود این،

یک اپوزیسیون مسلمان فعال در قالب شورشیان چپنی در روسیه فعالیت می نماید. به نظر می رسد شورش چپن بیشتر بر خواسته های ملی تأکید دارد تا آمال مذهبی. به هر حال، ترکیب قدرتمندی از اسلام گرایی در نهضت شورشیان چپنی وجود دارد.^{۱۶} تحلیلگران مسکو یادآور می گردند که بنیادگرایی اسلامی در قفقاز شمالی، تاتارستان و دیگر مناطق مسلمان نشین و شوروی سابق در حال خیزش است.^{۱۷} بسیاری از روس ها از اینکه به مسلمانان اجازه هر کاری داده شود، در هراسند؛ چرا که ممکن است دیگر مناطق مسلمان نشین روسیه از آنان تبعیت نمایند و روسیه دچار تجزیه شود.^{۱۸} تمام مشکلاتی که ریاض و مسکو با آن مواجهند، مشابه هم نیستند. به رغم وجود اقتصادی غیر متعارف و نیز مشکلات بهداشتی و محیطی، آنچه سیاستمداران روسیه را بیشتر از همه نگران می کند آن است که آیا کشورهای دیگر هنوز از روسیه به عنوان یک قدرت بزرگ یاد می کنند،^{۱۹} اما این، آن چیزی نیست که هیأت حاکمه سعودی نگران آن باشد. آنچه به عنوان مهم ترین مشکل عربستان سعودی مورد توجه قرار گرفته، رشد سریع جمعیت است. این مطلب را یک منبع رسمی در ریاض به من گفت.^{۲۰} اما این مشکل در روسیه مشاهده نمی گردد؛ چرا که به طور طبیعی میزان جمعیت با کاهش روبه رو بوده است. اگرچه باید بر این نکته تأکید کرد که مسکو و ریاض تا چه میزان با مشکلات مشابه و متفاوت مواجه هستند، این مسئله اهمیت آن چنانی ندارد. آنچه اهمیت دارد آن است که سیاستهای خاص هر دو کشور در حل مشکلات خویش تأثیر منفی بر دیگری خواهد داشت.

نفت

هر دو کشور عربستان سعودی و روسیه از تولید کنندگان اصلی نفت به حساب می آیند و هر دو به درآمد حاصله از صادرات آن وابسته اند. در صورت تنزل قیمت نفت، اقتصاد روسیه با تزلزل روبه رو خواهد شد و این امر با دیگر مشکلات اقتصادی مسکو ارتباط تنگاتنگ دارد. در نتیجه، موجبات بروز بحران را در پی خواهد داشت، آن چنان که در سال ۱۹۹۸ اتفاق افتاد.^{۲۲} بسیاری از تحلیلگران اظهار می دارند که هیأت حاکمه روسیه نسبت به بالاترین قیمت

ممکن نفت اشتیاق بسیار زیادی دارند؛ چرا که این امر می تواند هزینه های جاری دولت روسیه را پوشش داده، باز پرداخت بدهیهای این کشور را تسریع و رشد اقتصادی را ارتقا بخشد. این مسئله نیز طرح شده است که هیأت حاکمه روسیه، سطح قیمت نفت را به عنوان عاملی مستقیم و مؤثر در دیدگاههای انتخاباتی در نظر می گیرد.^{۲۴} تمایل روسیه به افزایش قیمت نفت تعجب ندارد؛ چرا که اکثر صادر کنندگان نفت این چنین هستند. در واقع، این سیاست عربستان سعودی است که نا متعارف به حساب می آید. اگرچه دلایل این امر واضح است به طور مختصر بدان اشاره می کنیم.

عربستان سعودی دارای بزرگ ترین ذخیره نفتی جهان است. زمانی که اکثر صادر کنندگان نفتی تمایل به تولید با حد اکثر ظرفیت خود و یا نزدیک به حداکثر را دارند، عربستان سعودی چند دهه ای است که به عنوان یک «تولید کننده شناور» عمل می کند، بدین صورت که گاهی تولیدات خود را افزایش و گاهی کاهش می دهد؛ چرا که به دنبال اعمال نفوذ و تأثیر گذاری بر قیمت نفت و یا هدفی دیگر است. در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، ریاض بدون هیچ دغدغه ای کمتر از حداکثر ظرفیت خود نفت تولید کرد؛ چرا که هیچ نیازی به درآمد مازاد برای پوشش هزینه های خود نداشت. اگرچه بودجه دولت سعودی به شدت از دوره جنگ خلیج فارس ۹۱-۱۹۹۰ با کسری مواجه بوده است، ریاض همچنان سیاست خود را مبنی بر محدود نگه داشتن تولید نفت استمرار بخشیده است؛ حتی با وجودی که همانند دیگر تولید کنندگان نفتی به یقین نیاز به درآمد حاصله از آن دارد.^{۲۵} مهم ترین علتی که ریاض نفت را متناسب با توان خود تولید نمی کند، آن است که این امر موجب کاهش عظیم قیمت جهانی نفت خواهد شد، بنابراین اثر منفی بر درآمد عربستان سعودی و دیگر کشورهای تولید کننده نفت خواهد گذاشت. در واقع، دیگر تولید کنندگان نفتی - روسیه را نیز شامل می شود - به طور مرتب به سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) فشار می آورند که تولید نفت را محدود کند تا بتوانند از کاهش قیمت نفت جلوگیری نمایند.^{۲۶}

سعودی ها با وجود آنکه با چهار عامل بی انگیزه کننده در کاهش عظیم تولید مواجهند، این مسئله خود موجب افزایش قیمت نفت می گردد: اول، زمانی که دیگر کشورها با حداکثر یا

نزدیک به حداکثر ظرفیت خود نفت تولید می کنند، ثروت بادآورده ای از این قیمت بالای نفت آن هم به واسطه کاهش تولید نفت سعودی به دست می آورند، در حالی که ریاض به واسطه همین افزایش قیمت موجود، کمبود خود را جبران می کند. دوم، سعودی ها از تجربیات گذشته آموخته اند که قیمت های بالای نفت در یک دوره ممتد به افزایش اکتشاف منجر می شود و این یعنی ورود منابع نفتی بیشتر به بازار و در نهایت کاهش وسیع قیمت نفت در درازمدت. افزایش سرسام آور قیمت نفت به واسطه درگیری ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و سپس با شروع جنگ ایران - عراق، منجر به آن گردید که برای یک دوره زمانی قیمت در نرخ پایین ثابت بماند. این دوره تقریباً از اواسط دهه ۱۹۸۰ آغاز و تا اواخر دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت.^{۲۷} سوم، بالا بردن سرسام آور قیمت نفت در یک دوره زمانی موجب آسیب رساندن به اقتصاد دولتهای غربی می گردد، به طوری که این امکان به وجود می آید که قدرت کشورهای غربی، به خصوص آمریکا، در دفاع از عربستان سعودی در کل و هیأت حاکمه آن به طور مشخص محدود گردد.^{۲۸} چهارم، بالا بودن سرسام آور قیمت نفت طی یک دوره زمانی موجب تشویق و ترغیب کشورها به سمت تحقیق و توسعه پژوهش در به دست آوردن منابع جایگزین انرژی از قبیل نیروی خورشیدی یا سلولهای سوختی می شود. بنابراین، منابع جدید ارزان جایگزین نفت و گاز به عنوان منابع اولیه خواهد شد.^{۲۹} اگر چنین چیزی اتفاق بیفتد، نه تنها ذخایر عظیم نفت عربستان سعودی ارزش خود را از دست خواهد داد، بلکه انگیزه حمایت ایالات متحده از عربستان سعودی و هیأت حاکمه آن به طور گسترده کاهش خواهد یافت.

بنابراین، مسکو و ریاض اساساً منافع متفاوتی نسبت به قیمت نفت دارند. از آنجا که مسکو نیاز شدیدی به بالا بودن قیمت نفت دارد، ریاض منافع خود را در میانه نگه داشتن قیمت نفت می بیند. در خصوص جایگاه روسیه در این قضیه، وجوه متعددی متصور است که موجبات آزار ورنجش سعودی ها را در پی دارد. زمانی که روس ها به طور مداوم همراه با آن دسته از کشورهایی که به سعودی و کشورهای اوپک برای کاهش تولید نفت فشار می آورند، هم نوا می گردند، رادیو آزاد اروپا / رادیو آزادی از افزایش تولید نفت مسکو خبر می دهد.^{۳۰} با وجود این، منابع مطلع جدی بودن این گزارشها را کم رنگ می دانند؛ چرا که بنگاههای نفتی

روسیه به طور معمول با حداکثر ظرفیت و یا نزدیک به آن، تولید می کنند، بنابراین توانایی افزایش تولید بدین سرعت محدود خواهد بود. سعودی ها تمایل دارند که روسیه به اوپک پیوند و محدودیتهای تولید نفت را از نزدیک مشاهده کند. در ریاض این دیدگاه به عنوان یک تلقی عمومی درآمده است که مسکو تمایلی به پیوستن اوپک ندارد. در واقع مسکو توان انجام چنین کاری را ندارد. بر عکس اکثر کشورهای قدرتمند اوپک که کنترل به نسبت محکمی بر آنچه که معمولاً یک شرکت نفتی دولتی است، دارند، مسکو چنین کنترلی بر پنجاه شرکت نفتی روسیه ندارد. تصور این امر مشکل است که هیأت حاکمه روسیه قصد اعمال فشار به یکی از این شرکتها به جهت کاهش تولید را داشته باشد؛ چرا که هیأت حاکمه روسیه نیازمند حمایت آنها بوده و وابسته به آنهاست.^{۳۳} هنگامی که رفتار روسیه در بازار نفت ممکن است موجبات رنجش عربستان را فراهم آورد، سخت ترین مشکل سعودی ها بروز می کند. مشکل انفجار سهمیه در اوپک یکی از مشکلاتی است که سعودی ها به طور مستمر با آن مواجهند.^{۳۴} اما زمانی که سیاست نرخ گذاری نفتی روسیه یک مشکل ناچیز برای ریاض به شمار می رود، سیاست نرخ گذاری نفتی عربستان سعودی یکی از مشکلات اصلی مسکو به شمار می رود. مسکو به عربستان سعودی به عنوان کشوری که می تواند در هر زمان کاهش درآمد نفتی را به همراه بیاورد، نگاه می کند. علاوه بر این، مسکو از این واقعیت که این عربستان سعودی است و نه روسیه - به تنهایی و یا در کنار دیگر تولید کنندگان نفتی - که برگ برنده را در نرخ گذاری قیمت نفت در اختیار دارد، احساس ناامیدی و دلسردی می کند.^{۳۵}

سرمایه گذاری و تجارت

مسکو نه تنها امیدوار بود، بلکه انتظار داشت که با تجدید روابط سعودی و روسیه در سال ۱۹۹۱ حجم انبوه سرمایه گذاری عربستان سعودی را مشاهده کند. بخش نفتی روسیه به خصوص خواهان سرمایه گذاری عربستان سعودی بوده است.^{۳۶} به هر حال قسمت اعظم نارضایتی روسیه ناشی از حجم کم سرمایه گذاری سعودی در روسیه در طول دهه گذشته بوده است و بعید به نظر می رسد که به این زودی تغییری در آن حاصل گردد. زمانی که از منابع

سعودی خواسته شد که در خصوص حجم کم سرمایه گذاری در روسیه توضیح ارائه کنند، آنان به دو علت عمده اشاره داشتند: اول، سعودی ها خود مشکلات مالی شدیدی دارند و در نتیجه سرمایه مازاد برای سرمایه گذاری در روسیه را در اختیار ندارند؛ و دوم، حتی اگر سعودی ها پول کافی در اختیار داشتند، در روسیه سرمایه گذاری نمی کردند؛ چرا که تجربه مصیبت بار بنگاههای غربی سرمایه گذار در روسیه را مشاهده کرده اند. سعودی ها نسبت به سرمایه گذاری خود در روسیه تردید دارند؛ زیرا چگونه ممکن است در جایی که شرکت های غربی وضعیت خوبی نداشته اند، آنان بتوانند وضع بهتری داشته باشند. در ضمن نسبت به پافشاری و اصرار سرمایه گذاری غربی ها در روسیه با وجود عدم سودآوری، اظهار حیرت و شگفتی می کنند.^{۳۷} هنگامی که چنین توضیحاتی در تبیین عدم سرمایه گذاری عربستان در روسیه مطرح است، بسیاری از تحلیلگران روسی آنها را خالی از اعتبار می دانند. در خصوص این مطلب که سعودی ها از نبود سرمایه برای سرمایه گذاری در کشور خود صحبت می کنند، تحلیلگران روسی به سرمایه گذاری ریاض در آسیای مرکزی و قفقاز اشاره دارند.^{۳۸} در واقع این گونه به نظر می رسد که سعودی ها کاملاً نسبت به این مسئله بی میل و رغبتند. حتی، اگر چه حجم سرمایه گذاریهای آسیای مرکزی و قفقاز وسیع نیست، روس ها این گونه لحاظ می کنند که هر گونه کمک و سرمایه گذاری در مناطق مسلمان نشین اتحاد جماهیر شوروی سابق یک نوع اتلاف سرمایه بوده و این سرمایه ها می توانسته - و حتی باید - در روسیه به کار گرفته شود.^{۳۹}

بسیاری از روس ها عدم سود دهی سرمایه گذاری در روسیه را موضوعی کم اهمیت می دانند. دیدگاه روس ها در خصوص سرمایه گذاری خارجی این گونه است که خود را محق می دانند و این سرمایه گذاریها را مرهون اقدامات فداکارانه خویش می پندارند؛ اقداماتی چون عقب کشیدن نیروهای نظامی از اروپای شرقی و جهان سوم، و به همان اندازه انحلال اتحاد جماهیر شوروی. روس ها در خصوص سرمایه گذاری عربستان سعودی در روسیه به طور مشخص چنین تصور می کنند که ریاض مدیون مسکو است؛ چرا که با مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی سازمان ملل در سال ۱۹۹۱ منجر به خروج نیروهای عراقی از کویت شد و

همچنین به واسطه رعایت تحریم اقتصادی سازمان ملل بر بغداد، درآمد روسیه با خسارت و زیان روبه‌رو شد و این خود نیازمند ترمیم بود، در حالی که پیش از بحران خلیج فارس (۹۱-۱۹۹۰) مسکو از یک رابطه سودمند اقتصادی با بغداد بهره‌مند بود.^{۴۰} به طور مشابه، مسکو به خرید حجم کلان کالاهای روسی به خصوص تسلیحات نظامی از سوی عربستان امید بسته بود. به نظر می‌رسید روس‌ها با فروش در حال رشد تسلیحات به امارات متحده عربی (کشوری که در اواخر دهه ۱۹۹۰ چهارمین خریدار بزرگ تسلیحات روسی گردید) امیدوار بودند که بر عربستان سعودی همانند عمان و قطر تأثیر بگذارند و موجبات خرید این کشور را فراهم آورند.^{۴۱} با وجود این، بیشتر نارضایتی مسکو به این علت بود که سعودی‌ها به خرید تسلیحات از آمریکا و اروپای غربی ادامه دادند. یکی از منابع رسمی سعودی به من گفت که «این الگو هنوز تغییر نکرده است.»^{۴۲} با وجود مشکلات مالی، سعودی‌ها به تخصیص یک سهم اساسی و عمده برای خرید تسلیحات نظامی در بودجه خود استمرار بخشیدند. روس‌ها هم نسبت به این مسئله تمایلی نشان نمی‌دهند؛ زیرا می‌دانند ریاض حتی یک سهم از آن را به روسیه اختصاص نخواهد داد.^{۴۳} روابط تجاری سعودی-روسیه در سطح پایین نگه داشته شده است؛ چرا که سعودی فقط ۳۵۱ میلیون ریال سعودی (حدود ۱۰۰ میلیون دلار آمریکا) برای خرید کالا از مسکو در سال ۱۹۹۹ هزینه کرده است و در مقابل چیزی کمتر از ۱ میلیون ریال سعودی به این کشور فروش داشته است.^{۴۴} آنچه به خصوص خشم روسیه را برانگیخته است، آن است که هنگامی که مسکو و ریاض دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به لزوم سرمایه‌گذاری سعودی در روسیه و یا خرید از این کشور دارند، این سعودی‌ها هستند که برگ برنده را در اختیار دارند. آن هم در یک سطح وسیع‌تر از مقوله تعیین نرخ نفت- و این برگ برنده به تعیین میزان وقوع این قبیل امور برمی‌گردد.

نگرانیهای امنیتی روسیه

روس‌ها از عدم توانایی خویش نسبت به پایان رساندن شورش جدایی طلبان چچن عمیقاً اظهار ناامیدی می‌کنند. آنان در ضمن از ظهور آنچه به نام بنیادگرایی اسلامی در

روسیه و در مناطق دیگر اتحاد جماهیر شوروی سابق می‌توان مشاهده کرد، در هراسند. هراس از رژیم طالبان در افغانستان و رفتار آنان در مخالفت با منافع روس‌ها از دیگر نگرانیهای روسیه است. بسیاری از مفسران روسی، عربستان سعودی را مسئول تشدید و یا مسبب این سه مشکل می‌دانند. به واقع، حجم زیادی از پوشش خبری روسیه درباره عربستان سعودی متمرکز بر رفتار منتسب به ریاض در خصوص این سه مقوله و به خصوص چچن است، به ویژه از زمان شروع دومین جنگ روسیه-چچن در پاییز ۱۹۹۹، مسئولان سرویس امنیتی فدرال روسیه و دولت داغستان و دیگران، به طور مستقیم سعودی‌ها را به حمایت از شورشیان چچن متهم نمودند. این اتهام با آنچه که توسط بنیاد اسلامی «الحریمین» در عربستان سعودی صورت می‌گیرد، تقویت می‌گردد. مقامات قضایی، حقوقی روسیه نیز یک نماینده بنیاد اسلامی «اقرأ» را مورد اتهام قرار داده‌اند. اقرأ دیگر بنیاد اسلامی است که توسط عربستان پایه‌ریزی شده است و به فعالیتهای اطلاعاتی و خراب‌کارانه در داغستان و به همان اندازه در چچن مبادرت می‌ورزد.^{۴۶} یک ژنرال روسی، سازمانهای تروریستی اسلامی عربستان سعودی و همین‌طور امارات متحده عربی و اردن را حمایت‌کنندگان مالی شورشیان چچن می‌داند. او چنین اظهار داشت که «زمانی وضعیت چچن به ثبات می‌رسد که مسیرهای ورودی کمکهای مالی مسدود گردد».^{۴۷}

علاوه بر این، بسیاری از مفسران روسی بر این باورند که مساعدتهای سعودی موتور حرکت و علت ظهور بنیادگرایی اسلامی سنی-و آنچه که روسیه از آن به وهابیسیم یاد می‌کند- در شمال قفقاز و آسیای مرکزی است. مفتی اعظم طرفدار مسکو در روسیه رادیکالهای خارجی بانیان مدارس اسلامی در روسیه را مورد اتهام قرار داده است. وی این عده را مسئول تربیت و پرورش تروریست‌های کامیکاز^(۱) که تاب تحمل دیگر مسلمانان را ندارند، می‌داند.^{۴۸} یک مقام رسمی داغستان ادعا نمود که سه هزار وهابی در این جمهوری که از سوی کشورهای خارجی و در وهله اول عربستان سعودی مساعدت مالی می‌شوند، حضور داشته‌اند.^{۴۹} همچنین پوتین طالبان را به خاطر حمایت از تروریستهای شمال قفقاز

۱. کامیکاز به خلبانان از جان گذشته ژاپنی در جنگ جهانی دوم اطلاق گردید.

متهم نموده و مفسران روسی، طالبان را به جهت نآرام ساختن جمهوریهای شوروی سابق در آسیای مرکزی متهم می کردند.^{۵۱} مسئولیت این اعمال نیز از سوی طالبان، اگرچه بر تمامی افغانستان مسلط نبودند، پذیرفته شده بود. به واسطه ترس از رفتار احتمالی طالبان، مسکو به حمایت از اپوزیسیون طالبان - احمد شاه مسعود فقید و طرفداران تاجیکش - پرداخت.^{۵۲} در مجموع، عربستان سعودی یکی از سه کشوری است - به همراه پاکستان و امارات متحده عربی - که طالبان را به عنوان دولت افغانستان پس از تسلط بر کابل در سال ۱۹۹۶ به رسمیت شناخت. همچنین ریاض حمایت‌های مالی و اقتصادی برای طالبان فراهم نمود، اما روابط سعودی - طالبان به واسطه امتناع کابل از تسلیم اسامه بن لادن در سال ۱۹۹۸ شکرآب شد. با وجود این، تعدادی از مفسران روسی چنین ادعا نمودند که منابع قدرتمندی در دستگاه حکومتی عربستان نه تنها از طالبان حمایت می کردند، بلکه از اسامه بن لادن نیز پشتیبانی می نمایند.^{۵۳} مقامات رسمی روسی آشکارا عربستان سعودی را به جهت وجود این سه مشکل مورد انتقاد و سرزنش قرار داده اند. مقامات رسمی سعودی هم مطابق با روش معمول خویش محتاطانه و کلی در خصوص این سه مقوله اظهار نظر کرده‌اند. به هر حال سعودی‌ها کاملاً در این تصمیم جدی اند که درباره این مسایل باید به طور خصوصی بحث نمایند؛ البته مشروط به اینکه به طور مستقیم به آنها اشاره ای نشود. من این مطلب را در دیداری که ماه مه ۲۰۰۱ از ریاض داشتم، دریافتم. با احترام به این شرط، من می توانم نسبت به اتهامات روسیه از طرف منابع رسمی، دیپلماتیک و مطلع سعودی پاسخی ترکیبی ارائه کنم.

مقامات رسمی سعودی هرگونه مساعدت و پشتیبانی از شورشیان چچن را رد می کنند. آنان بر این نکته قاطعانه اصرار می ورزند که ریاض هیچ تمایلی به انزوا و یا به تحلیل کشاندن قدرت روسیه و ظهور دسته ای از دولتهای جنگ افروز، کوچک و ضعیف ندارد؛ هر چند این دولتها، دولتهای اسلامی باشند. برخی سرمایه های خصوصی سعودی ممکن است به شورشیان چچن اختصاص یابد، همان طور که به آن اذعان می گردد، اما همان طور که مساعدتهای مالی خصوصی آمریکا به ارتش جمهوری خواه ایرلند هیچ گاه به معنای حمایت دولت ایالات متحده از آن نخواهد بود، مساعدتهای مالی خصوصی سعودی به شورشیان چچن

نیز به معنای حمایت دولت سعودی از آنان نیست.^{۵۴} با وجود ادعای برخی مقامات روسیه، سعودی‌ها به شدت منکر این قضیه هستند که بنیادهای اسلامی مستقر در عربستان به شورشیان چچن کمک می‌کنند. بلکه بر عکس، این بنیادها تأمین‌کننده نیازهای مهاجران و پناهندگان می‌باشند و خود روسیه نیز بدان آگاه است. یک مقام رسمی سعودی که با او صحبت کردم، معتقد بود که برخی از اعتراضات روسیه بدین علت بوده است که سازمانهای خیریه سعودی را به مساعدت و کمک واحدهای مختلف دولتی و سازمانهای غیردولتی روسی ترغیب و تحریک نمایند. این مقام رسمی مصرانه اظهار داشت که «این چیزی نیست که این بنیادها آن را انجام دهند»، به علت آنکه رویه این بنیادهای خیریه فراهم آوردن کمک و مساعدت مستقیم به نیازمندان مسلمان بوده است. این مقام رسمی چنین گمان می‌برد که بخش عمده پولی که به دولت روسیه یا سازمانهای غیردولتی اعطا می‌گردد، عملاً به دست کسانی که باید آن را دریافت می‌داشته‌اند، نمی‌رسد.^{۵۵} وی اشاره کرد که مقامات رسمی روسی، واقعاً به این مسئله اعتقاد دارند که ریاض به عمد به شورشیان چچن کمک می‌نماید و این مسئله را در مذاکرات دوجانبه سعودی-روسی نیز طرح کرده‌اند. سعودی‌ها همیشه از روس‌ها خواهان ارایه مدارک و سند بوده‌اند، اما روس‌ها هرگز چنین کاری نکرده‌اند.^{۵۶}

همچنین منابع سعودی این مطلب را که ریاض به تربیت و پرورش بنیادگرایان اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی سابق مبادرت می‌ورزد، رد می‌کنند. سعودی‌ها به شدت به روس‌ها نسبت به طرح پدیده و هابیسم^{۵۷} اعتراض می‌کنند؛ نه تنها بدین علت که آن را یک عبارت تحقیرآمیز می‌پندارند، بلکه بدان جهت که این عبارت بر آن دلالت دارد که ریاض به نوعی مرتبط با این پدیده است. سعودی‌ها چنین اظهار می‌دارند که آن گونه اسلام‌گرایی که در جمهوریهای اتحاد جماهیر شوروی سابق در حال رشد است، با گونه‌های پر نفوذ پاکستان و افغانستان پیوند دارد، و نه با عربستان. علاوه بر این، آنان می‌پذیرند که ممکن است برخی از سعودی‌ها به حمایت از اپوزیسیون مسلمان مسکو اقدام نمایند، اما بر این باورند که سازمانهای سعودی فعال در شوروی پول خود را صرف امور مذهبی و خیریه می‌نمایند. بار دیگر به این نکته اشاره می‌شود که هنگامی که سعودی‌ها از روس‌ها خواهان ارایه مدارک و

سند در خصوص صرف پول در مسیر امور غیر مذهبی و خیریه هستند، روس‌ها هرگز مدرکی برای ارایه نداشته‌اند.^{۵۷}

سعودی‌ها از اینکه روس‌ها آنها را به حمایت از طالبان متهم می‌کنند، بسیار احساس یأس و دلسردی می‌کنند. در واقع، ریاض پس از آنکه طالبان از تسلیم بن لادن در سال ۱۹۹۸ سرباز زد، از حمایت طالبان دست کشید.^{۵۸} سعودی‌ها اتهامات روس‌ها را مبنی بر اینکه ریاض به طور حتم از بن لادن از طریق طالبان حمایت می‌کند، مضحک تلقی می‌کنند. یک منبع مطلع اشاره کرده است که چرا ما باید از یک چنین شخصی حمایت کنیم؟ او می‌خواهد ما را نابود کند.^{۵۹} گرچه ریاض روابط دیپلماتیک خود با طالبان را تا سپتامبر ۲۰۰۱ قطع نکرد، سعودی‌هایی که من با آنان صحبت کردم اعتقاد داشتند که مسکو به خوبی می‌دانست که ریاض از سه سال پیش با طالبان روابط ضعیفی داشته است. آنان اعتقاد دارند که این چنین اعلان نظرهای روسیه برای آن طرح شده است که ریاض را تحریک کند که نخست، به اشتباه خود پی ببرد و در ضمن به قطع روابط دیپلماتیک با طالبان و همراهی با مسکو و مساعدت در برابر اپوزیسیون مسلمان بینجامد. سعودی‌ها اصرار می‌ورزند که ریاض فقط ممکن است از مسکو عذر خواهی کند، اما از گام‌های مذکور خبری نخواهد بود.^{۶۰} سرانجام ریاض روابط خود را با طالبان، آن هم نه به خاطر مسکو بلکه در قضیه بحران واشنگتن، قطع نمود. به طور کلی، سعودی‌ها به جهت روند در حال افزایش شناسایی عربستان به عنوان مسبب تمامی مشکلات روسیه با مسلمانان خود یا در جوار مرزها بسیار برآشفته شدند. سعودی‌ها بر این باورند که بر عکس، این رفتار و عملکرد روس‌ها نسبت به مسلمانان است که باعث و بانی مشکلات مسکو گردیده است. اگر مسکو با این مسلمانان محترمانه و نه ستمگرانه رفتار می‌نمود، دیگر این مشکلات بروز نمی‌کرد. نه تنها مسکو باید به سیاست‌های مهربانانه و ملایم‌تر نسبت به این مسلمانان اقدام کند، بلکه می‌توانست به آسانی و بدون هیچ قربانی آن را حل و فصل نماید.^{۶۱} من پس از بازدید از ریاض به مسکو رفتم و با تعدادی از منابع دیپلماتیک و آگاه نسبت به مذاکرات سعودی-روسی و جنبه‌های متفاوت روابط دو کشور صحبت کردم. البته این افراد اشاره داشتند که به شرطی با من صحبت می‌کنند که نامشان فاش نشود. با احترام به این

شرط است که من می‌توانم در خصوص عکس‌العمل روس‌ها در برابر جایگاه و وضعیت سعودی‌ها پاسخی ترکیبی ارائه کنم. منابع روسی عصبانیت خود را نسبت به ادعاهای سعودی مبنی بر عجز روسیه از ارائه مدرک و سند در خصوص کمکهای مالی به شورشیان چین و یا گروههای اسلام‌گرای اتحاد جماهیر شوروی سابق ابراز داشته‌اند. روس‌ها بر این نکته اصرار می‌ورزند که پولی که در اختیار این گروهها قرار می‌گیرد به صورتی است که هیچ سندی از منبع پرداخت‌کننده آن وجود ندارد. یک منبع مطلع روسی اشاره داشت که روس‌ها به این گونه امور آشنایی دارند؛ چرا که خود روس‌ها در دوره اتحاد جماهیر شوروی به نهضتهای اپوزیسیون در دیگر کشورها به گونه‌ای کمک می‌کردند که هیچ ردی از مسکو معلوم نمی‌گردید و صرفاً به خاطر آنکه مسکو نمی‌تواند سندی از مساعدت مالی ریاض به چینی‌ها و یا دیگر گروههای مخالف مسلمان ارائه دهد، نمی‌توان گفت که این مسئله واقعیت ندارد.^{۶۲}

منابع روسی ضمن اذعان به این مطلب که دولت سعودی ممکن نیست بر منابع مالی خصوصی کنترل کامل داشته باشد، بر این باورند که این بنیادها نیز ممکن نیست کاری انجام دهند و یکی از مسئولان رده بالای دولت سعودی آن را تصویب نکرده باشند. بنیاد «الحرمین» و یا دیگر بنیادهای اسلامی مستقر در کشور پادشاهی عربستان به طور کامل از دولت سعودی مستقل نیستند.^{۶۳} منابع روسی اذعان می‌کنند که روابط سعودی با طالبان ضعیف بوده و ریاض از اسامه بن لادن حمایت نمی‌کند، اما با لحاظ اینکه طالبان پذیرای چنین مخالف سرسخت سعودی است، تحلیلگران روسی بر این باورند که سعودی‌ها به یقین خیلی کارهای بیشتری می‌توانستند در جهت خنثی کردن طالبان انجام دهند؛ به طور مثال، روابط دیپلماتیک خود را قطع کنند. این واقعیت که ریاض قبل از سپتامبر ۲۰۰۱ هیچ اقدامی در این خصوص انجام نداده است، از نظر بسیاری از ناظران روسی مشکوک به نظر می‌رسد.^{۶۴}

منابع سعودی و روسی تصورات بسیار متفاوتی از رفتار عربستان سعودی در قبال سه نگرانی امنیتی روسیه و به خصوص مسئله چین به تصویر می‌کشند. منابع دیپلماتیک غربی در ریاض، لندن و مسکو که باهم مذاکره داشتیم، وضعیت به نسبت متفاوتی از آنچه که سعودی‌ها و روس‌ها داشتند، به تصویر می‌کشند. طبق نظر این عده، دولت سعودی بیشتر

راجع به فعالیتهای اسلامی مستقر در عربستان صحبت می کند و کمتر به حامیان ثروتمند مالی مستقل اشاره دارد. علاوه بر این، چنین به نظر می رسد که شورشیان چچن در برابر نظامیان کم توان و فاسد روسی که مأمور به جنگ هستند، ثروت هنگفتی برای خرید تسلیحات در اختیار دارند. روس ها در تأمین سهم عمده این پولها از عربستان سعودی مشکوک هستند.^{۶۵} به هر حال این بدان معنا نیست که ریاض به طور عمدی به شورشیان چچن و یا دیگر گروههای اسلامی کمک مالی می رساند. حتی اگر بنیادهای سعودی اساساً نیات خیر خواهانه داشته باشند، مساجد و سازمانهای بشر دوستانه و پناهندگان انسانی در منطقه از این پولها بهره مند می گردند و با صلاحدید خود آنها را مصرف می کنند و واقعیت آن است که «پناهندگان» و «شورشیان» از یکدیگر مجزا و در دو طبقه بندی مشخص قرار نگرفته اند. در واقع، این رفتار نامناسب دولت روسیه با پناهندگان چچنی است که انگیزه اصلی آنان برای تبدیل شدن به یک شورشی به حساب می آید.^{۶۶} در اینجا نمی توان به درستی به تصویری دقیق از سیاست سعودی در برابر مقوله های نگران کننده منافع امنیتی روسیه دست یافت. با وجود این، یک مسئله مسلم است: اعترافات روس ها موجب تحریک ریاض چه برای تغییر سیاستش نسبت به طالبان و چه برای تحت فشار قرار دادن سازمانهای خیریه سعودی برای تغییر خط مشی در تأمین مالی پناهندگان چچن و یا دیگر گروههای مسلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق به منظور جلب رضایت مسکو نگردیده است. از اینکه ریاض در تعیین سیاستها برگ برنده را در اختیار دارد هیچ جای تعجب نیست، در حالی که روس ها احساس تلخی نسبت به عدم همراهی سعودی با خواسته های مسکو در مقولاتی که از نظر مسکو نه تنها مهم بوده بلکه دفاعی-امنیتی است، دارند.

نگرانیهای امنیتی سعودی

سعودی ها کم و بیش در دوران مختلف روابط خصمانه ای با ایران، عراق و یمن داشته اند، و مسکو هم کم و بیش در حال فروش اسلحه به هریک از این سه کشور بوده است. ریاض از این جریان نگران است. از زمانی که میخائیل گورباچف روابط حسنه با تهران را در

سال ۱۹۸۹ پایه گذاری کرد، مسکو تسلیحات متعارف و فناوری موشکی به ایران فروخته است. در ضمن، مسکو متعهد گردید که به تکمیل پروژه نیروگاه اتمی که توسط آلمان غربی پیش از انقلاب شروع شده بود و به جهت پیامدهای احتمالی متوقف شده بود، کمک نماید. به موجب توافق سال ۱۹۹۵ بین ال گور، معاون رییس جمهور ایالات متحده، و ویکتور چرنومردین، نخست وزیر روسیه، روسیه پذیرفت که عملیات ساخت نیروگاه هسته ای بوشهر را متوقف کند، اما چه براساس این توافق و یا خلاف آن فروش تسلیحات و فناوری موشکی به ایران ادامه یافت. اواخر سال ۲۰۰۰، ولادیمیر پوتین اعلام کرد که «مسکو دیگر خود را مقید به رعایت توافق ال گور - چرنومردین نمی داند». مسکو یک بار دیگر متعهد گردید که به تکمیل راکتور اتمی بوشهر پرداخته و حتی به ساخت چند راکتور دیگر مبادرت ورزد. این انتظار می رود که فروش تسلیحات و فناوری موشکی روسیه به تهران افزایش یابد. با بهره گیری از فناوری روسیه، ایران توانسته است یک موشک (شهاب ۳) را مورد بهره برداری قرار دهد. این موشک قادر به هدف قرار دادن مواضع عربستان سعودی است. تهران از انجام مراحل پایانی ساخت موشکی با برد بیشتر (شهاب ۴) و همچنین احتمال آغاز ساخت موشک بین قاره ای (شهاب ۵) خبر داده است.^{۶۷}

با وجود رشد و گسترش روابط سعودی - ایران و توافق دو کشور مبنی بر همکاری علیه تروریسم، ریاض نسبت به اقدامات ایران در خصوص افزایش تواناییهای نظامی و یا نقش روسیه در کمک به تهران خشنود نیست. اما در کنار عده ای که در ریاض از ساخت و تجهیز تسلیحات متعارف ایران اظهار ترس می کنند، عده ای دیگر نسبت به آن خوشبین هستند. این عده چنین اظهار می دارند که به رغم دستیابی ایران به این تجهیزات، ایران فاقد توان ارسال نیرو از طریق خلیج فارس و یا عراق به سمت عربستان سعودی است و در صورت بروز اقدامات دیگر از سوی ایران، ایالات متحده وارد عمل شده و آن را به عقب خواهد راند. به هر حال تمام سعودی هایی که با ایشان صحبت کردم، از اینکه ایران می تواند عربستان سعودی را با موشکهایش مورد هدف قرار دهد، نگران بودند و از اینکه ممکن است توان نصب کلاهک اتمی بر آنها را به دست آورد، اظهار نگرانی می کردند. این عده نسبت به مواضع مسکو به جهت سرعت بخشیدن در

این واقعه اظهار نومییدی و دل‌سردی می‌کردند.^{۶۸} عکس‌العمل روسی - و ایرانی - نسبت به این اتهامات آن بوده است که تهدید فرض شدن ایران برای دیگر کشورها انکار گردد. آنان ادعا می‌کنند که هدف همکاری ایران - روسیه در حوزه‌های نظامی و سیاست خارجی متوجه کشور سومی نخواهد بود. نیز این مسئله را که ایران به دنبال دستیابی به سلاح اتمی است، رد می‌نمایند و در این راستا به پیوستن ایران به معاهده منع گسترش و تکثیر (NPT) اشاره می‌کنند، و همچنین اینکه ایران تمامی ملاحظات حفاظتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی را پذیرفته است.^{۶۹} منابع سعودی، غربی و حتی برخی منابع روسی چنین اظهار می‌دارند که اگرچه برنامه انرژی اتمی ایران ممکن است تحت معیارهای امنیتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی باشد، برنامه تسلیحات اتمی مخفی ایران از سوی این آژانس کنترل و بازرسی نمی‌گردد و در مجموع هیچ ضمانتی نسبت به پایبندی ایران در برابر محدودیتهای آژانس و یا مقررات معاهده منع گسترش و تکثیر پس از تکمیل و اتمام راکتور هسته‌ای به دست روس‌ها وجود ندارد. اگر تهران نسبت به این قبیل محدودیتها پایبند نباشد، هیچ چیز نمی‌تواند آن کشور را از بهره‌برداری از ذرات و مواد اتمی و روی آوردن به برنامه تسلیحات اتمی باز دارد.^{۷۰} روابط سعودی - یمن به واسطه طرفداری صنعا از صدام در طول جنگ خلیج فارس (۹۱ - ۱۹۹۰) و طرفداری سعودی‌ها از جدایی طلبان جنوب یمن در طول جنگ داخلی ۱۹۹۴، بی‌نهایت وخیم گردید. حتی یک رشته برخورد نظامی بین نیروهای دو کشور در خط مرزی نامشخص بروز کرد.^{۷۱} ریاض از اینکه مسکو در این دوره به صنعا تسلیحات می‌فروخت، ناراضی بود. به هر حال با امضای موافقت‌نامه مرزی در سال ۲۰۰۰، روابط بین ریاض و صنعا بهبود یافت و فروش تسلیحات روسی به صنعا دیگر دغدغه و نگرانی ریاض به شمار نمی‌رود.^{۷۲}

همان‌طور که پیش از این ذکر گردید، در اواخر ۱۹۹۰ امارات متحده عربی به عنوان چهارمین خریدار بزرگ (پس از چین، هند و ایران) تسلیحات روسیه به شمار می‌رفت.^{۷۳} اگرچه سعودی‌ها از اینکه چرا امارات متحده عربی به دنبال خرید این حجم انبوه سلاح از روسیه است دچار حیرت و سردرگمی شده بودند، این موضوع را به عنوان شکلی از تهدید برای خود تلقی نمی‌کردند.^{۷۴} سعودی‌ها انگیزه اصلی فروش تسلیحات مسکو به

همسایگان ریاض را تجاری تشخیص می دهند. به بیان ساده، مسکو به پول نیاز دارد. سعودی ها فروش تسلیحات روسی به ایران - و سابقاً عراق - را به هر طریقی که به وقوع می پیوندد، به عنوان یک عامل تشدید کننده نگرانیهای امنیتی خود می دانند. آنان با تردید به این مسئله نگاه می کنند که چنانچه ریاض از مسکو تقاضای منع فروش تسلیحاتی را داشته باشد، روس ها به شرط اینکه آنها به جبران درآمد از دست رفته مسکو، به طور مثال از طریق خرید تسلیحات روسی، مبادرت ورزند، پاسخ مثبت دهند؛ چرا که اگر این معامله را با مسکو عملی سازند، مسکو به آن احترامی نخواهد گذاشت و به فروش تسلیحات خود به هر کشوری که پول پرداخت کند، استمرار خواهد بخشید. یکی از منابع مطلع سعودی به من اظهار داشت که «مانمی خواهیم در این بازی شرکت کنیم».^{۷۵} فروش تسلیحات روسی به همسایگان عربستان یکی از معدود مواردی است که در آن مسکو برگ برنده را در اختیار دارد.

منازعه اعراب و اسرائیل

در بیشتر دوران جنگ سرد، مقوله ای که به نظر می رسید مسکو و ریاض نسبت به آن دیدگاه مشترکی دارند و یا حداقل در یک نگاه کلی اشتراک نظر دارند، منازعه اعراب و اسرائیل بود. نیازی به تکرار تاریخچه معروف اتحاد جماهیر شوروی در تجهیز و حمایت از دولتهای متعدد رادیکال غربی در این دوره و از آن سو حمایت ایالات متحده از اسرائیل نیست. به رغم امیدهای غالباً ابراز شده مسکو مبنی بر اینکه موضع طرفداری از اعراب که مد نظر ریاض نیز می باشد، می تواند زیربنای همکاری سودمند سعودی - شوروی قرار گیرد، شوروی به حمایت از رقبای رادیکال عرب سعودی می پرداخت و به اقداماتی نظیر ترغیب جنبشهای انقلابی که قصد براندازی سلطنتهای محافظه کار عربی را داشتند، دست می زد. در نتیجه، این اقدامات باعث گردید که ریاض متقاعد شود پیشنهادهای دوستانه مسکو کمتر به حقیقت نزدیک است و با وجود ناخشنودی عمیق ریاض از آمریکا به جهت حمایتش از اسرائیل، موجب آن نشد که سعودی ها از مسیر واشنگتن به سمت مسکو منحرف گردند.^{۷۶} زمانی که جنگ سرد رو به افول گرایید و اتحاد جماهیر شوروی در حال فروپاشی بود، مسکو در اکتبر سال ۱۹۹۱،

به برقراری مجدد روابط با تل آویو که از سال ۱۹۶۷ قطع شده بود، مبادرت ورزید. در طول دهه ۱۹۹۰، مسکو و تل آویو اقدام به گسترش روابط دوجانبه نمودند؛ رابطه‌ای که هیچ‌گاه با افول روابط آمریکا- روسیه تحت تأثیر قرار نگرفت. هر دو کشور رابطه تجاری مستحکمی را در طول این سالها بنا نهادند. مهاجرت یهودیان در سطح وسیع از اتحاد جماهیر شوروی سابق به اسرائیل نیز در این سالها به قوع پیوست. به کنایه نقل می‌شود که آن دسته از یهودیانی که به جهت فرار از سیاستهای ضد یهودی روسیه به اسرائیل مهاجرت کرده‌اند، خود طرفدار سرسخت روابط نزدیک و عمیق مسکو و تل آویو شده‌اند. پوتین اظهار داشته است که «روسیه روابط منحصر به فردی با اسرائیل دارد؛ چرا که تعداد زیادی (بیش از یک میلیون) روسی زبان در اسرائیل زندگی می‌کنند».^{۷۷} با وجود اینکه مسکو به حمایت‌های لفظی از فلسطین ادامه داده است، سعودی‌ها- بهتر از هر کشور عربی دیگر- می‌دانند که روسیه به خاطر حمایت و یا اقدامی به نفع فلسطینی‌ها روابط سودمند خود با اسرائیل را ممکن نیست به خطر بیندازد. این مسئله موجبات ناخرسندی و دلسردی را در پی داشته است؛ البته نه به آن اندازه که در مورد روابط آمریکا و اسرائیل و حمایت آمریکا از اسرائیل متصور است. وابستگی سعودی به حمایت آمریکا، به آن منجر شده است که در برابر حمایت آمریکا از اسرائیل از خود تساهل نشان دهد. در مقابل، ریاض ضعف روسیه را به عنوان عامل ناتوانی مسکو از ایفای نقشی بیش از یک نقش جزئی در عرصه اسرائیلی- عربی می‌داند.^{۷۸} به هر حال بسیاری از منابع روسی بر این باورند که بیشتر آنچه که آنها آرزوی آن را داشتند، صحیح نبوده است.^{۷۹} سیاست روسیه در عرصه عربی- اسرائیلی برای سعودی‌ها بیشتر یک عامل رنجش آور به شمار می‌رود تا تهدیدی برای این کشور. یک بعد از روابط روسیه- اسرائیل موجبات آزار و رنجش ریاض را فراهم آورده است و آن عبارت است از اینکه گزارش شده است که صادرات تسلیحات روسی توسط فناوری اسرائیلی ارتقا یافته است.^{۸۰}

نتیجه‌گیری

مسکو ظرفیت عربستان در پایین آوردن قیمت نفت را تهدیدی به بنیه مالی ناپایدار و

حتی بقای سیاسی رهبری خود تلقی می کند. مسکو از اینکه سعودی ها متمایل به سرمایه گذاری در روسیه نیستند، دل خوشی ندارند. روسیه حمایت سعودی ها را عامل استمرار شورش چین و به علاوه بنیادگرایی اسلامی در اتحاد جماهیر شوروی سابق می داند. ریاض به نوبه خود، از فروش تسلیحات روسی - به خصوص فروش فناوری موشکی و هسته ای - به ایران ناخشنود است. چنین به نظر نمی رسد که مسکو و ریاض هریک این سیاستها را تعمدی و در جهت ضربه زدن به دیگری اتخاذ کرده باشند. به نظر می رسد که سیاست قیمت گذاری نفت سعودی برای حمایت از سهم بازار خود در بلند مدت و نیز کسب اطمینان از قدرتمند ماندن غرب برای دفاع و حمایت از ریاض اتخاذ می گردد. در حالی که عوامل غیر مالی ممکن است تصمیم گیری بنگاهها و سرمایه گذاران خصوصی سعودی را تحت تأثیر قرار دهد، مسایلی چون محاسبات سود و زیان، برگشت اصل سرمایه و سود دهی در مرکز تصمیمات مربوط به سرمایه گذاری قرار می گیرند. بالاخره کمک اعطایی توسط منابع سعودی به چین و دیگر مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی سابق، به نظر می رسد اظهار هم دردی از طرف جامعه عربستان سعودی باشد.^{۸۲} چنین استدلال می گردد که چینی ها و دیگر مسلمانان اتحاد جماهیر شوروی سابق یک مزیت متمایز برای ریاض دارند: استضعاف آنها به سیاست خارجی آمریکا مربوط نمی شود و در نتیجه، توجه به ایشان روابط و پیوندهای نزدیک ریاض - واشنگتن را مورد تردید قرار نمی دهد. سرانجام، اگر چه این مسئله یک قضیه سیاسی است، به نظر می رسد فروش تسلیحات مسکو به رقبای منطقه ای ریاض همراه با پیوندهای در حال افزایش آن با اسرائیل با اهداف اقتصادی صورت می گیرد.

با وجود این و با اینکه هیچ یک از طرفین در پی ضربه زدن به یکدیگر نیستند، هر کدام این تصور را دارند که دیگری به او ضربه وارد می کند. با توجه به اینکه روسیه تمایل به این دارد که دنیا را مجموعه ای از دشمنها و توطئه ها ببیند، سعودی ها را به علت مشکلات خویش محکوم نموده و ریاض را به فروپاشی روسیه و ایجاد دولتهای اصول گرای اسلامی متهم می نماید. کارشناسان روسی در امور خاورمیانه چنین نمی اندیشند که ریاض مقاصد خصمانه در قبال مسکو دارد، ولی اظهار می دارند که چنین نظری در داخل روسیه و همین طور ارکان

دولتی هر روز طرفداران بیشتری پیدا می کند.^{۸۲} سعودی ها به نوبه خود در خصوص روند مقصر شمرده شدن از سوی روس ها در رابطه با بروز مشکلات به شدت نگران هستند. آنان از این می ترسند که فروش تسلیحات مسکو به ایران و یا افزایش آن در تلافی برای ضربه زدن به ریاض، آن هم به جهت برداشتی که مسکو از ریاض دارد، باشد.

البته خطر، همان تلقیات و برداشتهاست. برداشتهایی که چنانچه عمیقاً شکل گیرند، تأثیری منفی بر سیاست خواهند گذاشت. اگر حکومت روسیه واقعاً متقاعد گردد که حکومت سعودی سعی در ضربه زدن به آن دارد، در این صورت ممکن است با انتقال بیشتر تسلیحات به رقبای منطقه ای عربستان به طور جدی تلافی نماید و به همین میزان با بروز تنش در منطقه خلیج فارس، موجبات افزایش قیمت نفت را فراهم آورد و به تبع از این عمل خوشحال و مسرور گردد. همچنین مسکو ممکن است چنین محاسبه نماید که چنانچه ریاض در موضع دفاعی قرار گیرد، سعودی ها به همکاری بیشتر درباره کمک به چینی ها و نیز سرمایه گذاری در روسیه و تجارت با آن تحریک می گردند. از نظر یک روسیه ملی گرای بیگانه از غرب، تحت فشار قرار دادن عربستان سعودی ممکن است هم به عنوان کلید حل و فصل برخی از مشکلات روسیه و هم احیای مجدد مسکو به عنوان یک قدرت بزرگ مورد تأیید و توجه باشد. احتمال اینکه چنین سیاست خصمانه ای در مقابل عربستان در دستیابی به اهداف مذکور موفق باشد، بسیار محدود است، اما این امر ممکن است موجبات تشدید مشکلات عربستان و سپس غرب را فراهم آورد. در واقع، روسیه فقط مشکلات خود را تشدید خواهد کرد؛ چرا که اگر فشارهای روزافزون روسیه به سقوط عربستان بینجامد، معلوم نیست که دولت جایگزین بتواند به روسیه نفعی رساند. کارشناسان خاورمیانه ای در مسکو چنین پیش بینی می کنند که اگر سلطنت سعودی از قدرت ساقط شود، احتمال جایگزینی رژیم بنیاد گرای اسلامی که هم دشمن غرب به حساب می آید و هم دشمن روسیه به مراتب بیشتر است. یک عربستان انقلابی که توجه خود را بر انقلاب متمرکز ساخته است، می تواند منابع بسیاری مستقیماً به شورشیان (نه فقط پناهندگان) چچن و دیگر مناطق مسلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق اعطا نماید؛ منابعی بیشتر از آنچه که الان این گروهها در اختیار دارند.^{۸۳} اما هر جایی که خطر هست، امید نیز

وجود دارد. اگر حکومت روسیه دوباره به این درک نایل گردد (کما اینکه در تابستان ۱۹۹۶ زمانی که با چچنی‌ها صلح برقرار نمود) که نمی‌تواند شهروندان مسلمانش را شکست دهد، و می‌باید بیاموزد که به طریقی با آنها در صلح زندگی کند، در این صورت احتمالاً می‌تواند بر کمک ریاض در حل این مشکل حساب کند. روابط نزدیکی که سعودی‌ها با چچنی‌ها و دیگر گروههای مسلمان اتحاد جماهیر شوروی سابق ایجاد کرده‌اند، این امکان را فراهم می‌سازد که آنان را به مذاکره با مسکو متقاعد نمایند. در حالت مشابه، آگاهی روسیه از این موضوع که سعودی‌ها واقعاً علاقه‌ای به گسترش اسلام رادیکال ندارند، ممکن است ریاض را به عنوان یک میانجی نزد روس‌ها مطرح سازد. البته هیچ تضمینی نسبت به اینکه ریاض بتواند به حل و فصل منازعات و تنشهای در جریان و مستمر بین مسکو از یک طرف و چچنی‌ها و دیگر گروههای مسلمان از طرف دیگر کمک نماید، وجود ندارد، ولی چنانچه موفق گردد، انتفاع دیگری که مسکو بدان دست می‌یابد آن است که تمامی کمکهای خیریه سعودی به مسکو روانه خواهد شد؛ البته اگر شورشیان دیگر انحرافی را در این مسیر ایجاد نسازند. چه روابط سعودی-روسیه بدتر گردد و چه بهبود یابد و یا در همین وضعیت فعلی باقی بماند، این روابط نه تنها تأثیر مهمی بر دو کشور می‌گذارد، بلکه به طور کلی بر سیاستهای جهانی تأثیر خواهد گذاشت. به رغم همه تغییرات رخ داده از زمان فروپاشی کمونیسم، روابط سعودی-روسیه به عنوان موضوعی شایسته و در خور توجه مداوم قلمداد می‌گردد. این مقاله پیش از یازدهم سپتامبر به رشته تحریر درآمده است. هم ریاض و هم مسکو تمایل خود را بر همکاری و مساعدت با واشنگتن-با درجات متفاوت- ابراز داشته‌اند. مسکو با آنکه خود را حامی ایالات متحده در برابر بن لادن و طالبان نشان داده است، در این انتظار است که حمایت واشنگتن را برای اقدام مجدد و شکست شورش چچن به دست آورد. اما به لحاظ محبوبیت چچنی‌ها در عربستان سعودی، حمایت آمریکا از این اقدام روسیه می‌تواند فشار ناخواسته‌ای به روابط سعودی-آمریکا وارد سازد. منافع متعارض سعودی-روسیه پیش از این در پیچیده‌تر کردن عکس‌العمل آمریکا نسبت به ایجاد این بحران سهیم بوده است.

پاورقیها

۱. برای مطالعه بیشتر درباره روابط سعودی- شوروی نگاه کنید به:

Stephen Page, *The USSR and Arabia: The Development of Soviet Politics and Attitudes towards the Countries of the Arabian Peninsula, 1955-1970*, London: Central Asian Research Center, 1971; and Mark N. Katz, *Russia and Arabia: Soviet Foreign Policy toward the Arabian Peninsula*, Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1986, ch. 4.

2. Robert O. Freedman, "Moscow and the [Persian] Gulf War," *Problems of Communism*, Vol. 40, No. 4, July-August 1991, pp. 1-17; Abdulaziz Bashir and Stephen Wright, "Saudi Arabia: Foreign Policy after the [Persian] Gulf War," *Middle East Policy*, Vol. 1, No. 1, 1992, pp. 112-13; and Richard K. Herrmann, "Russian Policy in the Middle East: Strategic Change and Tactical Contradiction," *The Middle East Journal*, Vol. 48, No. 3, Summer 1994, p. 468.

3. "Saudi Arabia: Economic Structure," at www.economist.com/countries. June 19, 2001.

4. Valeria Korchagina, "High Oil Prices Keep the Economy Humming Along," *Moscow Times*, June 19, 2001, p. 18.

5. Sergei Vasiliev, "Economic Prerequisites for an Oligarchy and Authoritarianism in Modern Russia," *Moscow Carnegie Center Briefing Paper*, No. 6, June 2001.

6. "Saudi Arabia Fact Sheet," at: www.economist.com/countries. July 6, 2001.

7. "Russia: Fact Sheet," at: www.economist.com/countries, January 31, 2001.

8. Steven Rosefielde, "The Civilian Labour Force and Unemployment in the Russian Federation," *Europe-Asia Studies*, Vol. 52, No. 8, December 2000, pp. 1433-47.

9. Mai Yamani, *Changed Identities: The Challenge of the New Generation in Saudi Arabia*, London: Royal Institute of International Affairs, 2000, pp. 81-6.

10. Reuters, May 29, 2001.

۱۱. پس از سالها، کسری بودجه روسیه در سال ۱۹۹۰ به تعادل و حتی در سال ۲۰۰۰ به مازاد رسید. به هر حال این مسئله بسیار با قیمت بالای نفتی به نسبت عوامل دیگر مرتبط بوده است. همان طور که یکی از ناظران متذکر می گردد: «اگر کمک بیشتری (بدهی) فراهم نشود، احتمالاً روسیه می تواند از کسری بودجه در امان باشد، به شرطی که قیمت نفت در نرخ ۲۰ دلار در هر بشکه و یا بالاتر باقی بماند.»

James R. Millar, "Can Putin Jump-Start Russia's Stalled Economy?" *Current History*, October 2000, p. 331.

و همچنین نگاه کنید به:

The Russian Economy, "Boom and Gloom," *Barclay's Economic Review*, First Quarter 2001, p. 28.

12. Rayed Krimly, "The Political Economy of Adjusted Priorities: Declining Oil Revenues and Saudi Fiscal Policies," *The Middle East Journal*, Vol. 53, No. 2, Spring 1999, pp. 254-67.

۱۳. درباره محدودیتها و آزادیهای رسانه‌ای در روسیه، مراجعه کنید به:

Rafal Rohozinski, "How the Internet did not Transform Russia," *Current History*, October 2000, pp. 334-8; Rita S. Guenther, "The Government and the Media: A Transition From Formal Censorship to Informal Influence," Paper Presented at the Southern Conference on Slavic Annual Meeting, March 2, 2001, Alexandria, VA.

14. Mamoun Fandy, "Cyber Resistance: Saudi Opposition between Globalization and Localization," *Comparative Studies in Society and History*, Vol. 41, No. 1, January 1999, pp. 124-47.

برای آگاهی بیشتر درباره انقلاب اطلاعات در خاورمیانه به شماره ویژه مجله «میدل ایست» مراجعه کنید:

The Middle East Journal, Vol. 54, No. 3, Summer 2000.

15. Yamani, op.cit., Ch. 6.

۱۶. مصاحبه با منابع دیپلماتیک، مسکو، ۲۲ می ۲۰۰۱. طبق نظریکی از ناظران، شورشیان در جنگ اول چچن (۹۶-۱۹۹۴) بیشتر ملی گرا بودند، در حالی که در جنگ دوم (۱۹۹۹) بیشتر اسلام گرا هستند.

Anatol Licven, "Through a Distorted Lens: Chechnya and the Western Media," *Current History*, October 2000, pp. 321-8.

۱۷. مصاحبه با منابع دیپلماتیک غربی و منابع مطلع روسی، مسکو، ۲۵-۲۱ می ۲۰۰۱.

۱۸. در خصوص مثالی از این دیدگاه، نگاه کنید به:

Boris Nikolin, "The Threat from the Caucasus," *Russian Social Science Review*, Vol. 39, No. 4, July/ August 1998, pp. 46-56.

۱۹. درباره بحث و بررسی در مورد این پدیده، نگاه کنید به:

Zbigniew Brzezinski, "Living with Russia," *The National Interest*, No. 61, Fall 2000, pp. 5-16.

۲۰. مصاحبه، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

21. "Russia Fact Sheet," at: www.economist.com/Countries. January 31, 2001.

22. Michael McFaul, "Russia's Summer of Discontent," *Current History*, October 1998, pp. 307-12.

۲۳. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

Yevgenia Albats, "Secrets of Putin's Success," *Moscow Times*, May 22, 2001, p. 13.

۲۴. مصاحبه با منبع مطلع روسی، مسکو، ۲۱ می ۲۰۰۱. مصاحبه با منبع دیپلماتیک غربی، مسکو، ۲۴ می ۲۰۰۱.

۲۵. در خصوص بحث سیاست قیمت گذاری نفتی، نگاه کنید:

Nawaf E. Obaid, *The Oil Kingdom at 100: Petroleum Policy Making in Saudi Arabia*, Washington, D.C.: Washington Institute for Near East Policy, 2000.

۲۶. در خصوص مثالی در مورد دیدگاه روسیه درباره سیاست گذاری قیمت نفت، نگاه کنید به:

Vladimir Kucherenko, "Only Bill Clinton Was Satisfied," *Rossiyskaya Gazeta*, March 30, 2000, pp. 1-2, Translated in FBIS-NES-2000-0330.

27. *BP Statistical Review of World Energy 2001*, at www.bp.com/center/energy/world-stat-vev/index.asp

۲۸. چندین منبع سعودی که در مدت بازدید از ریاض با ایشان صحبت کردم، به این نکته اشاره داشتند. ۵-۱، می ۲۰۰۱.

29. Nawaf Obaid, op.cit., p. 117.

30. Michael Lelyveld, "Russia: Moscow Takes Advantage of OPEC by Increasing Oil Production," January 22, 2001, at: www.rferl.org/nca/features/2001/01/220/2001120821.asp

۳۱. مصاحبه با منبع مطلع غربی، مسکو، ۲۱ می ۲۰۰۱؛ مصاحبه با منبع دیپلماتیک غربی، مسکو، ۲۴ می ۲۰۰۱.

۳۲. مصاحبه با منبع دیپلماتیک سعودی، ریاض، ۶ می ۲۰۰۱؛ مصاحبه با منبع رسمی سعودی، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۳۳. مصاحبه با منبع دیپلماتیک غربی، مسکو، ۲۴ می ۲۰۰۱.

34. Nawaf Obaid, op.cit., Ch. 7.

۳۵ در یک مقاله، تصمیمات عربستان سعودی در اوپک به جهت مغایرت با منافع روسیه مورد ملامت قرار می گیرد. یک ناظر روسی اینچنین پذیرفته است که «ماهیت پتانسیلی برای اعمال نفوذ بر اوپک نداریم.»

Vladimir Kuvchevenko, op.cit.

۳۶. در سال ۱۹۹۷، به عنوان مثال، معاون اول نخست وزیر و وزیر سوخت و انرژی، بوریس نمستوف، درباره اینکه چگونه تواناییهای سرمایه گذاری عظیم شرکتهای عربستان سعودی می توانسته در روسیه به کار گرفته شود، احساسات خود را ابراز داشت.

Interfax in English, May 27, 1997 in FBIS-SOV-97-147.

۳۷. مصاحبه ها با منابع رسمی، دیپلماتیک و دیگر منابع مطلع سعودی، ریاض، ۱۵-۵ می ۲۰۰۱.

۳۸. رسانه های روسی به دقت از فعالیت بالفعل و حتی بالقوه سرمایه گذاری سعودی در جمهوریهای غیر روسی اتحاد شوروی سابق صحبت به میان آورده اند؛ به عنوان مثال: سرمایه گذاری در آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان. نگاه کنید به:

ITAR-TASS in English, August 25, 1994 in FBIS-SOV-94-166; Interfax in English October 24, 1997 in FBIS-SOV-97-297; and ITAR-TASS in English, November 1, 2000 in FBIS-SOV-2000-1101.

۳۹. مصاحبه با منابع مطلع روسی، مسکو، ۲۲-۲۱ می ۲۰۰۱.

۴۰. الکسی واسیلوا، یکی از متخصصان ارشد امور عربستان سعودی، این دیدگاه را بدون پرده بیان کرد. وی اظهار داشت: «جنگ بر ضد عراق در سال ۱۹۹۱ به علت ارسال نیروهای اصلی ناتو به خاورمیانه به لطف شوروی سابق یک موفقیت بود، اما اتحاد شوروی (یا اخیراً روسیه) چه از نظر مادی، نظامی و یا سیاسی پاداشی دریافت نکرد. اتحاد جماهیر شوروی و سپس روسیه تنها از یک زیان عظیم اقتصادی رنج کشیدند.»

"Russia and Iraq," *Middle East Policy*, Vol. 7, No. 4, October 2000, p. 127.

۴۱. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

Interfax in English, February 1, 1997 in FBIS-SOV-97-022.

۴۲. مصاحبه، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۴۳. مصاحبه ها با منابع آگاه روسی، ۲۳-۲۱ می ۲۰۰۱.

۴۴. دیارتان مرکزی آمار پادشاهی عربستان سعودی، آمار تجارت خارجی، واردات (به واسطه بهره وری اقلام) سال ۱۹۹۹ و صادرات (به واسطه بهره وری اقلام) سال ۱۹۹۹. حجم واردات سعودی از روسیه طی سال

۱۹۹۹ این گونه به نظر می رسد که شامل تجهیزاتی از کارخانه فناوری شفاف و ارتباطات راه دور سن پترزبورگ باشد، به خصوص تجهیزات غربی که در روسیه ساخته می شود.

ITAR-TASS in English, January 14, 1999 in FBIS-SOV-99-014.

۴۵. به عنوان مثال، نگاه کنید به:

ITAR-TASS in English, May 19, 2000 in EBIS-SOV-2000-0519, "Al-Haramayn Funds Chechen Bandits," *Rossiyskaya Gazeta*, May 20, 2000, p. 7 in FNIS-SOV-2000-0522; and ITAR-TASS in English, June 25, 2000 in FBIS-SOV-2000-0625.

46. ITAR-TASS in English, April 2, 2001 in FBIS-SOV-2001-0402.

47. ITAR-TASS in English, April 2, 2001 in FBIS-SOV-2001-0418.

منابع روسی همچنین مدعی اند که کمکهای مالی از سوی دیگر کشورهای مسلمان به شورشیان چچن صورت می گیرد، اما حامی اصلی و مهم شورشیان چچن عربستان سعودی است.

48. Interfax in English, July 4, 2000 in FBIS-SOV-2000-0704.

49. Moscow Interfax in English, January 20, 1998 i FBIS-S)V-98-020.

50. Interfax in English, March 11, 2000 in FBIS-NES-2000-0311.

51. Vladimir Lapsky, "Taliban on a Rampage," *Rossiiskaya Gazeta*, September 21, 2000, p. 7 in *Current Digest of the Post-Soviet Press*, October 18, 2000. p. 8.

52. Oleg vladymkin, "The Afgan Syndrome Again," *Obshchaya Gazeta*, November 2-8, 2000, p. 3 in CDPSP, November 29, 2000, p. 20.

۵۳. یک مقاله با اذعان به اینکه روابط رسمی سعودی-طالبان به واسطه موضوع بن لادن بدتر شده بود، می افزاید: «اطلاعات سری آمریکا، بن لادن را لو داد.»

Sanobar Shermatova, "Islamic Sword- Bearer," *Moskovskiye Novosti*, January 31, 1999, p. 14 in FBIS-SOV-1999-0212.

۵۴. مصاحبه هایی در ریاض با منبع دیپلماتیک سعودی، ۶ می ۲۰۰۱، و منبع مطلع سعودی، ۷ می ۲۰۰۱ و یک منبع رسمی سعودی، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۵۵. مصاحبه، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۵۶. مصاحبه، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۵۷. مصاحبه هایی در ریاض با منبع دیپلماتیک سعودی، ۶ می ۲۰۰۱، یک منبع مطلع سعودی، ۷ می ۲۰۰۱، و یک منبع رسمی سعودی ۱۵ می ۲۰۰۱.

۵۸. مصاحبه با منبع دیپلماتیک سعودی، ۶ می ۲۰۰۱.

۵۹. مصاحبه، ریاض، ۷ می ۲۰۰۱.

۶۰. مصاحبه با یک منبع رسمی سعودی، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۶۱. مصاحبه، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۶۲. مصاحبه، مسکو، ۲۲ می ۲۰۰۱.

۶۳. مصاحبه هایی در مسکو با یک منبع مطلع روسی، ۲۲ می ۲۰۰۱، و منابع دیپلماتیک روسی، ۲۲ می ۲۰۰۱.

۶۴. مصاحبه هایی با منابع مطلع روسی، مسکو، ۲۲ و ۲۳ می ۲۰۰۱.

۶۵. مصاحبه هایی با منابع دیپلماتیک غربی در ریاض، ۹ می ۲۰۰۱؛ ۱۷ می ۲۰۰۱ در لندن و ۲۲ می

۲۰۰۱ در مسکو.

۶۶. مصاحبه با یک منبع دیپلماتیک غربی، مسکو، ۲۲ می ۲۰۰۱.

۶۷. درباره مباحث روابط روسیه-ایران، نگاه کنید به:

Brenda Shaffer, *Partners in Need: The Strategic Relationship of Russia and Iran*, Washington, D.C: Washington Institute for Near East Policy, 2001; and Mark N. Katz, "Unfaithful Allies," *Northwestern Journal of International Affairs*, Summer 2001, pp. 55-65.

۶۸. مصاحبه هایی با منابع مطلع سعودی، ریاض، ۷ و ۸ می ۲۰۰۱.

۶۹. مصاحبه با منبع مطلع روسی، مسکو، ۲۵ می ۲۰۰۱. همچنین نگاه کنید به:

Tehran IRNA in English, March 12, 2001 in FBIS-NES-2001-0312; Susan B. Glasser, "Russia, IRNA Renew Alliance Meant to Boost Armstrade," *Washington Post*, March 13, 2001, p. A14; Anatoliy Kurganov, "Mosow-Tehran: Course of Rapprochement," *Rossiyskay Gazeta*, March 15, 2001, p. 3 in FBIS-NES-2001-0315.

۷۰. مصاحبه با یک منبع مطلع سعودی، ریاض، ۷ می ۲۰۰۱، مصاحبه با یک منبع روسی مطلع، مسکو، ۲۲ می ۲۰۰۱، و مصاحبه با یک منبع دیپلماتیک غربی، مسکو، ۲۴ می ۲۰۰۱. همچنین نگاه کنید به:

Patrick E. Tyler, "Russian Question Wisdom of their Coziness with Iran," *New York Times*, March 16, 2001 (Internet edition).

یک پژوهشگر غربی اذعان کرده است که سعودی ها نسبت به تهدید اتمی ایران بسیار نگران می باشند (به اندازه دیگران) از این رو به دنبال دستیابی به سلاحهای اتمی هستند.

Richard L. Russell, "A Saudi Nuclear Option?" *Survival*, Vol. 43, No. 2, Summer 2001, pp. 69-79.

۷۱. درباره روابط وخیم سعودی-یمن در طول دهه ۱۹۹۰، نگاه کنید به:

Renaud Detalle (ed.), *Tensions in Arabia: The Saudi-Yemeni Fault Line*, Baden-Baden: Nomos Verlagsgesellschaft, 2000.

۷۲. مصاحبه با یک منبع رسمی سعودی، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

73. Oksana Antonenko, "Russia's Military Involvement in the Middle East," *Middle East Review of International Affairs*. (<http://meria.biu.ac.il>) December 2000.

۷۴. مصاحبه با یک منبع رسمی سعودی، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۷۵. مصاحبه، ریاض، ۷ می ۲۰۰۱.

76. Mark Katz, *Russia and Arabia*, pp. 148-51.

77. Shlomo Avinevi, "Israel-Russia Relations," *Carnegie Endowment Report*, 2001, www.ceip.org/files/Publications/russiaisrael.asp?from=Pubdate

۷۸. مصاحبه با یک منبع رسمی سعودی، ریاض، ۱۵ می ۲۰۰۱.

۷۹. مصاحبه با یک منبع مطلع روسی، مسکو، ۲۵ می ۲۰۰۱.

80. Oksana Antonenko, op.cit.

آنتوننکو متذکر شده است که این تسلیحات روسی ارتقا یافته توسط اسرائیل به هندو چین و به همان اندازه به اروپای مرکزی و بازارهای آفریقایی فروخته شده است؛ اما چیزی در خصوص فروش به حکومت های مسلمان متذکر نشده است. در ضمن به این مطلب اشاره شده است که اسرائیل تسلیحات روسی را از کرواسی و در زمان

ریاست جمهوری توجمان خریداری کرده است. چنانچه این مطلب صحت داشته باشد، روشن نیست که این قضیه آیا با موافقت مسکو و یا بدون آن بوده است.

Nur-al-Din Salih, "Croatia Purchases 5-300 Missile for Israel," *Al-Sharq- al-Awsat*, June 7, 2001, p. 1 in FBIS-EEU-2001-0607.

۸۱. این نکته را طی مصاحبه هایی که با منابع سعودی و غربی در ریاض داشتم بارها مشاهده کردم، ۱۵-۵ می ۲۰۰۱.

۸۲. مصاحبه هایی با منابع مطلع روسی، مسکو، ۲۲-۲۳ و ۲۵ می ۲۰۰۱.

۸۳. مصاحبه هایی با منابع مطلع روسی در مسکو، ۲۲-۲۳ و ۲۵ می ۲۰۰۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی